

آمریکا در خاورمیانه: بازنگری سال

نویسنده: ادا ارن*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

ترجمه: منیر حضوری**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۰۵

چکیده

۱۳۵

مقاله حاضر به بررسی وضعیت آمریکا در خاورمیانه می پردازد. بعد از تحولات اواخر ۲۰۱۰ در این منطقه؛ یعنی به هم ریختن نظم قدیمی در منطقه، آمریکا با خاورمیانه‌ای جدید روبه‌روست. با بروز اختلافات و اتحادهایی که در بستر بهار عربی شکل گرفت، می‌توان گفت به نوعی آمریکا در منطقه گرفتار شده است. برنامه هسته‌ای ایران و نگرانی اسرائیل از آن، بهار عربی و رهبری احزاب اسلامی، از جمله روی کار آمدن مرسی و اخوان المسلمین در مصر، قیام سوریه و لیبی، مواردی هستند که روابط واشنگتن و کشورهای منطقه را در وضعیت متغیر قرار داده‌اند. به عبارتی، می‌توان گفت این تحولات نشان از محدودیت قدرت آمریکا برای نفوذ در حوادث خاورمیانه دارد. نویسنده با توجه به این حوادث، برای دستیابی به صلح در منطقه هماهنگی میان آمریکا و اسرائیل در خصوص موضوعات مختلف از جمله برنامه هسته‌ای ایران و همچنین حل مساله اسرائیل - فلسطین را ضروری می‌داند. در نتیجه‌گیری مطرح می‌شود که فرایند تغییر در خاورمیانه در مرحله اولیه خود قرار دارد و این در حالی است که جامعه بین‌الملل به دنبال پاسخ برای چگونگی مقابله با عواقب سیاسی و اقتصادی آن است. اگرچه تحولات عربی، آمریکا را در مرحله عقب‌نشینی تدریجی از خاورمیانه گرفتار کرده است، اما فقدان چشم‌اندازی برای رسیدن به موفقیت و کاهش سریع وابستگی به نفت منطقه، متحدان و تعهداتی که آمریکا دارد، باعث شده است که به راحتی نتواند از آنها دست بکشد.

واژگان کلیدی: آمریکا، اسرائیل، خاورمیانه، بهار عربی، صلح

Source: *Strategic Survey for Israel 2012-2013* (eds.,) Anat Kurz and Shlomo Brom, Telaviv: Institute for National Security Studies, 2013.

* محقق ارشد در موسسه مطالعات امنیت ملی

** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۴۸ - ۱۳۵.

در دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما، آمریکا با خاورمیانه‌ای جدید در شرایطی که نظم قدیمی به هم ریخته و نظم جدیدی نیز ظاهر نشده، روبه‌رو است. تناقضات، نیروهای مخالف و اتحادهایی که در بستر بهار عربی آشکار شده است و گرفتاری آمریکا در این خصوص به نحو بهتری در زیر توصیف شده است:

اتحادها به هم ریخته، ناآشنا و دستخوش موضع‌گیری‌های گوناگونند، به‌نحوی که منطق را نادیده می‌گیرند. حکومت‌های دینی از سکولارها و حکومت‌های استبدادی از دموکراسی حمایت می‌کنند. اشکال همکاری آمریکا با اسلام‌گرایان نیز به‌صورت حمایت اسلام‌گرایان از دخالت نظامی غرب در آمده است. ملی‌گرایان عرب توسط رژیم‌هایی که به‌مدت طولانی با آن درگیر بودند و لیبرال‌ها نیز توسط اسلام‌گرایان که بعداً به حرکت در آمدند، حمایت می‌شوند. عربستان سعودی در طرفداری از سکولارها علیه اخوان‌المسلمین و سلفی‌های مخالف سکولارها بر آمد. آمریکا به عراق وابسته است؛ کشوری که به ایران وابسته و ایرانی که از رژیم سوریه حمایت می‌کند، درحالی که آمریکا امیدوار است به سرنگونی آن کمک کند. همچنین آمریکا از قطر و عربستان حمایت می‌کند؛ قطر که به حماس کمک مالی می‌کند و عربستان سعودی که بر روی سلفی‌ها - کسانی که جهادی‌ها را القا می‌کنند آمریکایی‌ها را در هر کجا که بتوانند بکشند - سرمایه‌گذاری کرده است.

اوباما در دور دوم ریاست جمهوری خود ناگزیر است بین دو دسته اقدامات در خاورمیانه نوعی مصالحه ایجاد کند. او در دور اول خود، شیوه آمریکا را در افغانستان و عراق ادامه داد. در تلاش برای سرنگونی رژیم سابق لیبی هم‌زمان به ابتکار رییس‌جمهور فرانسه واکنش نشان داد و اقدامات ارتش را از پشت صحنه هدایت کرد. هم‌چنین در خصوص سوریه، مخالفت روسیه و چین با شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد فرمان استفاده از نیروی نظامی برگ برنده‌ای برای آمریکا بود؛ چراکه واشنگتن با سوءاستفاده از آن به توجیه عدم فعالیت نظامی‌گری‌اش علیه رژیم اسد می‌پردازد. در زمان درگیری اسرائیل و فلسطین در نیمه دوم دور اول، رییس‌جمهور آمریکا خود را از تلاش برای دستیابی به راه حل سیاسی معاف کرد.

با وجود آنکه در حکومت آمریکا برای حفظ این مرحله وسوسه زیادی وجود دارد، به احتمال قوی مجبور خواهد شد در برخی مسائل خاورمیانه گرفتار و درگیر شود.

برنامه هسته‌ای ایران

موضوع هسته‌ای ایران بر گفتمان آمریکا-اسرائیل از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ غالب بود. دو طرف در حالی که سعی خود را کرده‌اند اما از دستیابی به یک راهبرد مشترک برای مقابله با تلاش ایران جهت دستیابی به ظرفیت هسته‌ای نظامی ناتوانند. در حالی که فضای توافق آمریکا-اسرائیل بر سر این پرونده گسترده است، اما چندین موضوع کلیدی وجود دارد که در آن عدم توافق از گذشته غالب بوده و ممکن است در آینده نزدیک نیز ظاهر شود.

در موضوعات مربوط به سیاست خارجی، اوپاما به‌طور قاطعانه تاکید کرد: «تا زمانی که من رییس‌جمهور آمریکا هستم، ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نخواهد کرد.» در حالی که این گفته برای برخی دلگرم‌کننده است، اما پاسخ‌های روشنی را برای سوالات جدی فراهم نمی‌کند. مثل اینکه اگر ایران به غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۲۰٪ فعلی ادامه دهد بدون اینکه به سمت سلاح برود، و اگر به یک نقطه فرار برسد، آمریکا و یا اسرائیل چه اقدامی را انجام خواهند داد. این‌ها و سوالات دیگر بحث شدیدی را بین دو نامزد انتخاباتی باز کرد.

در بهار ۲۰۱۲ اسرائیل شروع به فرستادن پیغام‌هایی کرد مبنی بر اینکه دیگر نمی‌تواند بیشتر از این منتظر بماند و به‌طور یک‌جانبه به برنامه ایران ضربه خواهد زد. در واکنش به این امر، دولت اوپاما بالاترین مقامات ارتش و دیپلماسی خود را به اورشلیم فرستاد تا اسرائیل را متقاعد کند که آمریکا به پایان دادن به برنامه ایران امید بسته است و حتی اگر نیاز شد از نیروی نظامی استفاده می‌کند تا این کشور ناکام شود. برای اینکه این وعده‌ها اعتبار بیشتری بیابند و برای اطمینان دادن به متحدین، آمریکا یک سلسله اقدامات محدود جنگی جهت افزایش ظرفیت‌های حمله به ایران انجام داد. در ماه جوئن و جولای ۲۰۱۲، دومین ناو هواپیمایی را به منطقه خلیج فارس فرستاد، یک کشتی دیگر نیز در این منطقه اضافه کرد که به‌عنوان سکویی برای بالگردها و نیروهای عملیات ویژه عمل می‌کرد، همچنین قابلیت کشتی مین‌روب شامل موتورهای بدون

سرنشین در زیر آب که می‌تواند مین‌ها را پیدا و خنثی کند را افزایش داد، به‌علاوه در قطر شروع به ساخت ایستگاه رادار دفاع موشکی کرد. سرانجام در سپتامبر ۲۰۱۲ آمریکا و بیش از ۲۵ کشور دیگر بزرگ‌ترین مانور مین‌روبی همراه با تمرین‌های دیگر نیروی دریایی را در خلیج فارس برای تقویت توانایی پاسخ به هر گونه اقدام نظامی ایران در منطقه برگزار کردند.

اینکه آیا رییس‌جمهور آمریکا از قدرت نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد یا نه به شکست راه‌های دیگر بستگی دارد که این مساله نقطه دیگری از پتانسیل اختلاف و بی‌اعتمادی بین آمریکا و اسرائیل است. حمایت‌های اسرائیل از به‌کار بردن تحریم‌ها و عدم باور به دستیابی به راه‌حل دیپلماتیک و تاکید مقامات مبنی بر اینکه تحریم‌ها توسط جامعه بین‌المللی (اغلب آمریکا و اتحادیه اروپا) تصویب شده است، نشان می‌دهد که برجسب هدفشان را بر ایران زده‌اند. هرچند به‌طور عمومی به گزارشاتی که آمریکا و ایران در مذاکرات بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ارایه خواهند کرد، عکس‌العملی نشان نداده‌اند و این فرض واقع‌بینانه است. اما اسرائیل برای ایجاد محدودیت و چارچوب زمانی نسبتاً کوتاه برای هرگونه کوششی از این نوع، فشار می‌آورد و درخواست خواهد کرد که ایالات متحده از اعمال الگوی طبیعی ایران در قالب تاکتیک به تعویق انداختن برنامه هسته‌ای و از بین بردن تحریم‌های موجود و یا اضافه کردن امکانات جدید و قطعاً حذف گزینه نظامی از روی میز، جلوگیری کند.

پتانسیل دستور کار گفت‌وگوهای آمریکا - ایران و همچنین شرایط بالقوه توافق می‌تواند حاوی ساختار گفت‌وگو باشد. اما بر این موضوعات باید بین آمریکا و اسرائیل در سطح پیشرفته، بحث و توافق شود. به نظر می‌رسد ظرفیت دستیابی ایران به تولید سلاح هسته‌ای تا مدت طولانی به‌عنوان تهدیدی اصلی برای منافع آمریکاست. با استفاده از زرادخانه هسته‌ای، ایران می‌تواند به افزایش حمایت خود از تروریست و کمک به سازمان‌های مخالف اسرائیل پرداخته و با آسودگی بیشتری حوزه نفوذ خود را در جهت افزایش هزینه متحدان آمریکا گسترش دهد. همچنین یک ایران هسته‌ای ضروری است که به پرسش آینده پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) پاسخ دهد؛ چرا که به‌خوبی می‌تواند منجر به توفان جدید تکثیر هسته‌ای به‌ویژه در خاورمیانه شود. بعید است آمریکا با شرایطی که مستقیماً به اسرائیل مربوط است،

موافقت کند. توافق آمریکا برای حمایت از بررسی سند نهایی کنفرانس ان پی تی در ۲۰۱۰، به شدت در برابر اسرائیل جانب‌دارانه و خواستار کنفرانسی برای بحث در مورد خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات دسته‌جمعی مخرب و منطقه‌ای بدون توجه به پیش‌شرط‌های اسرائیل برای چنین فعالیت‌هایی بود. آیا این امر نگرانی‌های زیادی را در اورشلیم شعله‌ور می‌کند؟ موضوعات خاصی که در پیشرفت مذاکرات آمریکا - ایران باید به آن پرداخته شود، هم شامل دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم در ایران به‌خودی خود و هم شامل تایید، نظارت، نقض کل سیستم و مهم‌تر فهم بین اسرائیل و آمریکا در وقایعی می‌باشد که بر مقدمات شکست ایران توافق شده است. با وجود اینکه در حال حاضر همکاری بین اسرائیل و آمریکا نزدیک می‌باشد، اما به اقدامات بیشتری برای دستیابی به فهم در خصوص هر دو گزینه نظامی و سیاسی نیاز است. هر دو حکومت باید از لغزش در بحث‌های رایج تند تابستان ۲۰۱۲ پرهیز و جبهه متحد را حفظ کنند که این امر به‌نوبه خود تا حد زیادی به تلاش‌ها برای جلوگیری از ایران در دنبال کردن اهدافش کمک خواهد کرد.

بهار عربی

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، در سیاست خارجی آمریکا بین ترویج آرمان‌های دموکراتیک و ارتقاء منافع امنیتی و اقتصادی شکاف ایجاد شده است. اصطلاح بهار عربی به‌عنوان انتخابات آزاد به دنبال سرنوشتی رژیم‌هایی که در جهان عرب به‌طور سنتی متحد آمریکا بودند و منجر به رهبری احزاب اسلامی شد، این تنگنا را به‌طور خاص شدیدتر کرد. با توجه به سوابق گذشته این احزاب در خشونت ضدآمریکایی و انتقاد از نقش آمریکا در منطقه، واشنگتن متوجه شد که نمی‌تواند با نتایج به دست آمده از این انتخابات دموکراتیک به موضوع مد نظر خود دست یابد. بنابراین با توجه به سابقه پیروزی اسلام‌گراها، روابط واشنگتن با کشورهای سراسر منطقه در وضعیت متغیری است. این امر شاید بیشتر در مصر جایی که محمد مرسی از سوی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری در جوئن ۲۰۱۲ پیروز شد، قابل بررسی باشد. در تونس نیز حزب اناهدا که در گذشته ممنوع شده بود، موفق به کسب اکثریت کرسی‌ها در

انتخابات سال گذشته شد، همچنین اسلام‌گراها حمایتی را نیز در یمن به دست آوردند. در لیبی؛ تنها کشوری که اسلام‌گراها بر میانه روها غلبه پیدا کردند، حمله بر کنسول‌گری بن‌غازی و ترور سفیر آمریکا باعث شد که آمریکا محافظه‌کاری را در پیش بگیرد.

در این زمینه روابط سه جانبه قاهره - واشنگتن - اورشلیم اهمیت ویژه‌ای دارد. افزایش قدرت اخوان‌المسلمین به‌عنوان قدیمی‌ترین و با نفوذترین حزب اسلام‌گرا در منطقه، بزرگ‌ترین چالش برای سیاست آمریکا در سال ۲۰۱۲ است. از آنجاکه اخوان در جاهای دیگر نیز نفوذ دارد، مقامات رسمی آمریکا در روابط دیپلماتیک با حکومت جدید مصر به‌صورت محتاطانه برخورد می‌کنند. به‌طور کلی آنها به‌دنبال حفظ مصر به‌عنوان بازیگر حرفه‌ای آمریکا برای جهت‌گیری و تعهد به صلح با اسرائیل هستند. همچنین قبل از تصفیه ژنرال‌های اصلی ارتش از سوی مرسی، دولت اواما به‌دنبال حفظ رابطه نزدیک با ارتش است، با این اعتقاد که ارتش نوسان را در سرتاسر سیاست خارجی این کشور حفظ خواهد کرد.

قبل از انتخابات مرسی در آغاز ۲۰۱۲، اولین بحران اصلی به روابط دوجانبه دو کشور ضربه زد. این زمانی بود که مقامات امنیتی مصر ۴۳ شهروند آمریکایی را که توسط چندین سازمان غیردولتی مهم استخدام شده و برای ارتقا دموکراسی در مصر فعال بودند، دستگیر کردند. چند ماه بعد در سپتامبر، وقتی معترضان مصری به دیوارهای اطراف سفارت تجاوز کردند و تنها با عکس‌العمل ضعیف دولت مصر روبه‌رو شدند؛ درحالی‌که اخوان‌المسلمین معترضان بیشتری را فراخوانده بود، اواما عکس‌العمل نشان داد. او به مرسی هشدار داد اگر مقامات مصر در حمایت از دیپلمات‌های آمریکا شکست خورده و با قدرت بیشتری علیه حملات ضدآمریکایی عمل نکنند، روابط دو کشور به خطر خواهد افتاد. روز بعد اواما در مصاحبه با تلمندو در خصوص توسعه روابط آمریکا - مصر اظهار داشت: «ما آنها را متحد خود در نظر نمی‌گیریم، اما دشمن هم نیستند... من فکر می‌کنم این روند رو به پیشرفت است اما به‌یقین در این وضعیت، آنچه ما انتظار داریم آن است که آنها بر این تاکید ما که سفارت و افراد ما حمایت شوند، راغب‌اند.»

اما مساله سیاسی اصلی در روابط مصر و آمریکا حفظ پیمان صلح ۱۹۷۹ بین مصر و اسرائیل است، که تحت حمایت آمریکا تهیه و امضا شد. اخوان‌المسلمین نه به‌طور رسمی برای لغو توافق

با اسرائیل تهدید کرده و نه رسماً برای تجدید نظر در آن تقاضا کرده است. اما بادهایی که تاکنون از قاهره می‌وزد، نشان می‌دهد که قدرت اخوان المسلمین دمای صلح سرد باقی مانده از رژیم مبارک را کاهش می‌دهد. با این همه روابط بین مصر و غزه تحت نظر حکومت حماس، گرم شده است. عمل اسرائیل به‌عنوان ستون دفاعی در غزه وضعیت شکننده روابط این رژیم با مصر را نشان داد. آمریکا و مصر نسبت به عمل اسرائیل در دو مسیر متفاوت عکس‌العمل خود را نشان دادند. در حالی که مصر سفیر خود را از تلاویو برای رایزنی فراخواند و عمل اسرائیل را با واژه‌های تهاجمی محکوم کرد، زیر فشار از جانب معترضین خیابانی مرسی ممکن است نیاز به عکس‌العمل‌های بیشتر و واضح‌تری را علیه اسرائیل احساس کند. به‌ویژه این فشار با تجاوز زمینی اسرائیل به غزه شدیدتر نیز می‌شود.

عقل سلیم به وضعیت وخیم اقتصادی مصر اشاره می‌کند، از زمانی که قیام در ژانویه ۲۰۱۱ فوران کرد این کشور به‌طور کلی به کمک آمریکا به‌عنوان عامل برانگیختن مصر برای اجتناب از لغو پیمان صلح ۱۹۷۹ نیاز داشت. دارایی‌های ذخیره شده رسمی مصر که در پایان ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۴۵ میلیارد دلار بود، در سپتامبر ۲۰۱۱ به ۱۵/۲ میلیارد دلار کاهش یافت. بخش توریسم یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی مصر، در پی قیام بیداری آسیب دید. نه‌تنها به‌خاطر ترس از ترور بلکه به‌خاطر عدم اطمینان از اینکه آیا اخوان خوردن الکل و آزادی پوشش را در سواحل مصر اجازه می‌دهد یا خیر؟ در این میان صادرات در سال ۲۰۱۲، ۲۰ درصد در مقایسه با ۲۰۱۱ سقوط کرد. با افزایش بیکاری و کاهش صادرات، مصر توانایی از دست دادن کمک بین‌المللی به‌خصوص از جانب آمریکا را ندارد. همچنین کنگره آمریکا ممکن است در مسائل مربوط به اسرائیل، ترور و یا حملات بیشتر بر منابع آمریکا در خصوص مصر نسبت به اوپاما کمتر ملایم باشد. حتی ممکن است به توجه مصر برای بررسی پیمان صلح با اسرائیل عکس‌العمل منفی نشان دهد.

شکاف در روابط آمریکا - مصر منافع اسرائیل را تأمین نمی‌کند و ممکن است موجب عدم ثبات در منطقه شود. اسرائیل و آمریکا هر دو امیدوارند که مصر دوباره کنترل کامل صحرای سینا را به‌دست آورد و از اینکه منطقه از سوی چندین سازمان تروریستی به‌عنوان محلی برای راه‌اندازی عملیات ترور مورد استفاده قرار گیرد و مسیری برای قاچاق تسلیحات به غزه شود، جلوگیری کنند. با

توجه به نفوذ اخوان در تحولات مشابه در دیگر کشورهای عربی، هم برای رژیم صهیونیستی اسرائیل و هم برای آمریکا حفظ کانال‌های باز روابط با رژیم جدید در مصر مهم است. این کار نیازمند تلاش گسترده و تمایل در بخشی از دو کشور مصر و آمریکا و نیز رژیم اشغالگر اسرائیل است. ممکن است هنگامی که به مساله فلسطین برخورد می‌کنند از جمله امکان رویارویی خشونت‌آمیز بیشتر بین اسرائیل و نوار غزه و نیز حرکت‌های فلسطین (به‌عنوان مثال کرانه غربی) در سازمان‌های بین‌المللی، محدودیت‌هایی را ایجاد کنند. فراتر از همه اینها روابط سه‌جانبه به‌دنبال عملیات نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران، در صورتی که رخ دهد، به‌شدت تیره و تار خواهد شد. هیچ نمونه‌ای بهتر از تغییر در وضعیت آمریکا در پی بهار عربی و شناسایی محدودیت‌های قدرت واشنگتن برای نفوذ بر حوادث نیست، همان‌طور که در قیام سوریه و لیبی به‌ترتیب درگیر شده است. البته تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین این دو مورد وجود دارد. نه‌تنها برای استفاده از زور در لیبی هیچ اعتراض بین‌المللی وجود نداشت، بلکه پیش‌بینی انشعاب برای استفاده از زور در جای دیگر نیز وجود نداشت. به‌نظر می‌رسد که مخالفان لیبی نسبت به مخالفان سوریه بیشتر متحد بودند، و اختلافات قبیله‌ای در مقابل اختلافات نژادی، مذهبی و سیاسی سوریه چندان مهم نبود.

ظاهراً مانع اصلی برای دخالت نظامی در سوریه موضع چین و روسیه در سازمان ملل بوده است. با این حال، مقامات آمریکایی در مورد دفاع هوایی و قابلیت موشک‌های بالستیک سوریه اظهار نگرانی کرده‌اند. به این صورت که، قبل از تشکیل کمیته نیروهای مسلح سنا در هفتم مارس ۲۰۱۲، رییس مشاوران نظامی رییس‌جمهور (رییس ستاد مشترک) ژنرال مارتین. ای. دمپسی مشکلات اقدام نظامی را تشریح کرد: توانایی حمله منفرد مثل اعتصاب برای ما امکان‌پذیر است. اما توانایی حفظ عملیات در یک دوره طولانی‌تر چالش‌برانگیز است و باید در چارچوب حمایت دیگر جوامع در سراسر جهان انجام شود. من فقط درباره دفاع هوایی سوریه این را می‌گویم که سیستم دفاع هوایی‌شان تقریباً پنج برابر پیچیده‌تر از چیزی است که در لیبی وجود دارد و یک‌پنجم منطقه را پوشانده است. دفاع هوایی آنها در مرزهای غربی‌شان صفا‌آرایی کرده که جمعیتشان نیز در آنجا متمرکز است. اما چنین بحث‌هایی علیه حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران استفاده نمی‌شود و اسرائیل صرفاً می‌تواند امیدوار باشد که نیاز آن پدید آید.

حمل مهمات با کشتی توسط گروه‌های تروریستی غیرحرفه‌ای دلیل دیگری برای بی‌رغبتهی آمریکا جهت کمک به مخالفان ضد رژیم اسد است. متعاقب تجارب شوروی سابق در افغانستان و پس از آن قذافی در لیبی، آمریکا در مورد عرضه سلاح‌های پیشرفته‌ای که در بعضی از نقاط می‌تواند علیه متحدانش همچون اسرائیل یا حتی شهروندان آمریکایی استفاده شود، نگران است. گزارش محرمانه دولت آمریکا بیان می‌کند که ارسال محموله سلاح به شورشیان سوریه توسط عربستان سعودی و قطر سازماندهی و فرستاده شده است و این کمک‌ها به شورشیان افراطی مسلمانی که با القاعده بیشتر در ارتباطند سرازیر می‌شود تا گروه‌های مخالف سکولار که طرفدارانی هم دارند. یافته‌ها از گزارش حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که آیا راهبرد کاخ سفید از مداخله غیرمستقیم، دستیابی به وضعیت و هدف مطلوب است؟ اواما در سومین مناظره ریاست جمهوری بازگو کرد که «ایالات متحده هر کاری که بتواند برای اطمینان از کمک به مخالفان در سوریه، انجام می‌دهد.» همچنین اطمینان داد «ما نمی‌گذاریم اسلحه در دستان مردم یعنی کسانی که سرانجام می‌توانند آن را علیه ما یا متحدان ما در منطقه برگردانند، باشد.»

پی‌گیری اقدام شدیدتر علیه رژیم اسد از سوی آمریکا لزوماً حمایت معترضان خیابانی عرب را از آمریکا افزایش نمی‌دهد. حتی آن دسته از دولت‌های عربی که علناً خواهان پایان رژیم اسد در دمشق هستند، ممکن است آمریکا را به خاطر دخالتش نقد کنند، البته اگر رخ دهد. در غیاب گزینه‌های روشن و بهتر، آمریکا احتمالاً به الگوی فعلی عمل در موضوع سوریه متکی می‌ماند، گرچه می‌تواند رژیم سوریه را به‌طور دیپلماتیک از طریق به‌رسمیت شناختن مخالفان به‌عنوان نماینده رسمی سوریه، بیشتر منزوی کند.

رویکرد ضعیف اسرائیل نسبت به وقایع سوریه همسو با منافع آمریکاست. هم‌زمان حکومت اسرائیل و دولت آمریکا باید عواقب احتمالی تغییر رژیم در دمشق را بررسی کنند. هرج‌ومرج داخلی در سوریه فراتر از اینکه ممکن است برای چندین سال طول بکشد، می‌تواند دیگر بازیگران منطقه را نیز گرفتار چندین سازمان تروریستی کند. کنترل انواع رایج تسلیحات که توسط ارتش حرفه‌ای سوریه نگه‌داری می‌شود و همچنین ذخیره سلاح‌های سنتی دلیل جدی‌ای برای نگرانی است. بدین ترتیب آمریکا و اسرائیل باید به مذاکره درباره راه حل این سوالات پردردسر ادامه دهند.

یک سوال حساس مربوط به توانایی اردن برای تحمل فشارهای داخلی و پی‌آمدهای ناشی از شکست سلطنت هاشمی برای کنترل آنهاست. اردن (به استثنای حمایت از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰) همواره یک عضو معتمد غیررسمی و اردوگاه طرفدار آمریکا در خاورمیانه بوده است. تضعیف رژیم حاضر می‌تواند تاثیر بسیار زیادی بر آرایش سیاسی خاورمیانه داشته باشد. واقعیت این است که مخالفان سیاسی پیش‌رو در اردن توسط شاخه اردنی اخوان المسلمین رهبری می‌شوند که این دلیلی برای نگرانی عمیق اسرائیل و آمریکا است. کمربند اخوان المسلمین که شامل مصر، غزه و اردن است، می‌تواند مسبب مشکلات جدی‌ای برای اسرائیل باشد. با توجه به بی‌ثباتی سیاسی در عراق و سوریه، اضافه شدن بی‌ثباتی اردن می‌تواند برای آینده منطقه مضر باشد. بدین ترتیب آمریکا برای کمک مالی به حکومت اردن دستپاچه شده است. البته نه تنها به چنین کاری ادامه خواهد داد، بلکه بر دولت‌های عرب تولیدکننده نفت فشار می‌آورد که همچنان بر تعهداتشان پایبند باشند.

روند صلح

از زمانی که اسرائیل کرانه غربی و نوار غزه را در ۱۹۶۷ گرفته، آینده این مناطق منبعی برای اختلاف و مشاجره بین اسرائیل و آمریکا شده است. دولت اوباما در دور اول خود هیچ مخالفتی نداشت، گرچه نسبت به برخی از این سال‌ها بدترین دوره در تاریخ روابط دوجانبه را تعیین می‌کرد اما این نقش لزوماً با تاریخ روابط دوجانبه تایید نمی‌شود.

از زمانی که اوباما وارد کاخ سفید شد، چشم‌انداز سیاسی خاورمیانه در معرض تغییرات برجسته‌ای قرار گرفته است. آنچه که به نظر می‌رسید در سال ۲۰۰۹ امکان‌پذیر باشد، امروزه دیگر ارزشی ندارد یا دست‌یافتنی نیست. کوشش‌های گذشته برای حل مناقشه فلسطین - اسرائیل و قطعاً مواردی که در آن آمریکا درگیر شده است، بر این مفروض استوار است که نتیجه نهایی باید از راه حل جامع برای تمامی مسائل اصلی یعنی اورشلیم (بیت‌المقدس)، مرزها و پناهندگان تشکیل شود. این فرضی بود که کوشش‌ها را در طول دوره اول اوباما بدون توجه به جایگزین روش‌شناسانه، پیش می‌برد. بعد از گذشت دو سال از روابط

شخصی متشنج بین رهبران سیاسی اسرائیل و آمریکا فراتر از مساله مسدود شدن توافق، تمامی مراحل توسط هر سه بازیگر اصلی آمریکا، اسرائیل و فلسطین رها شده است. این امر نه تنها با ایجاد بن بست بین طرفین درگیر تسریع شد، بلکه با تحولات جدید منطقه بیشتر هم شد. در پرتو نگرانی‌های زیاد برای افزایش قدرت رژیم‌های بنیادگرای مدرن در چند کشور عربی، بعید است که نخست‌وزیر اسرائیل تصمیمی را در خصوص مرزهای نهایی اسرائیل با اردن و کرانه غربی یا پذیرش پناهندگان اتخاذ کند؛ دو تصمیمی که اتخاذ آن بدون شرایط یکنواخت پایدار و روشن در منطقه سخت خواهد بود.

۱۴۵

تحت این شرایط، دولت اوباما در دور دوم خود می‌تواند تصمیم به ادامه رها کردن روند صلح بین اسرائیل و فلسطین بگیرد. امید به از سرگیری این روند هنگامی است که سر و صدای فراگیر در سراسر منطقه فرو نشانده، مساله رهبری در اردوگاه فلسطین به‌طور مسالمت‌آمیز حل‌وفصل و شکاف بین نوار غزه و کرانه غربی بسته شود. بعد از انتخابات ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ در اسرائیل یک دولت جدید پایدار شکل گرفته که مایل و قادر به تصمیم‌گیری در خصوص روابط طولانی مدت با فلسطینی‌هاست. اما بعید است که سر و صدای سیاسی در منطقه تا دو سال آینده بخوابد و در نتیجه احتمالاً عدم تمایل اسرائیل به تصمیم‌گیری‌های بلندمدت ادامه دارد. در عین حال اگر راه حل انتخابی دو دولت تغییر نکند، وضع موجود یک انتخاب غیرقابل قبول است، صرفاً به این خاطر که توهمی بیش نیست. فرایندهای جاری همچون افزایش جمعیت در شهرک‌ها، به‌ویژه در مناطقی که بعید است در چارچوب قرارداد یا رشد افراط‌گرایی در بین فلسطینی‌ها تحت نظر حکومت خودمختار اسرائیل باقی بماند، راه حل دو دولت را انتخابی منسوخ خواهد ساخت.

حکومت جدید اسرائیل که از انتخابات ژانویه ۲۰۱۳ روی کار آمد، اقدامات مناسبی را برای توسعه یک روش جایگزین و آرایه ابتکار عمل انجام داده است تا حمایت و تشویق رییس‌جمهور آمریکا را جهت همراهی با خود به‌دست آورد. اصول راهبردی اصلی چنین ابتکاری از طرف اسرائیل تمایل به پیشبرد حل دوگانه رفتاری تدریجی و فزاینده است. این شامل عقب‌نشینی جزئی اسرائیل از بخش‌هایی از منطقه سی، و پس از آن انتقال قدرت بیشتر به فلسطینی‌ها در منطقه سی و همچنین منطقه بی است. علاوه بر این، اسرائیل باید مایل به متوقف کردن

فعالیت‌های شهرک‌سازی در مناطق خاص، عمدتاً در شرق حصار امنیتی و در نهایت حاضر به تجدیدنظر در موافقت‌نامه‌های اقتصادی و دریا باشد. فلسطینی‌ها نیز به‌نوبه خود باید گام‌هایی را بردارند، به‌طور مثال نسبت به شناسایی مشروط اسراییل به‌عنوان سرزمین مردم یهود اقدام کنند. هر دو طرف خود را متعهد به نتیجه‌نهایی چنین روندی می‌کنند که به‌عنوان مثال دو دولت است. چنین طرح عملی، نظیر نقشه راه ۲۰۰۳ توسط گروه چهار نفره و شورای امنیت تایید شد. به‌علاوه اگر این طرح پذیرفته شود، می‌تواند شامل توافق اسراییل - آمریکا باشد که راه عضویت دولت فلسطین در سازمان ملل را باز گذاشته و این توافق بر سر حکومت هر دو دولت اسراییل و فلسطین است. لازم است اسراییل این طرح یا یک نقشه اصلی شبیه به این را به رییس‌جمهور آمریکا ارایه دهد تا در چانه‌زنی آینده و نتایج غیرقابل فهم تنش دوجانبه جدید پیش‌دستی کند. ضروری‌ترین موضوع در سال ۲۰۱۳ قطعاً برنامه هسته‌ای ایران بوده است. برای تلاش موفق در این زمینه، بسیار مهم است که ایالات متحده و اسراییل به بالاترین درجه هماهنگی دست پیدا کنند. آنها نمی‌توانند عوامل فرسایشی سال‌های قبل را ادامه دهند. دستور کار پیشرفت در جبهه اسراییل - فلسطین تا حد زیادی این تلاش‌ها را به‌طور گسترده‌ای تسهیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

فرایند تغییری که خاورمیانه را از اواخر ۲۰۱۰ در بر گرفته، احتمالاً در مراحل اولیه است. در این میان، جامعه بین‌الملل، با بازیگران متفاوتش هنوز به‌دنبال پاسخ‌هایی است که چگونه با عواقب اقتصادی و سیاسی این کشورها بهتر مقابله کند. هر یک از دولت‌های عربی به‌ترتیب مجموعه چالش‌های متفاوتی را برای آمریکا و اسراییل به‌وجود آورده‌اند. قیام عربی، آمریکا را در مراحل اولیه عقب‌نشینی تدریجی از خاورمیانه و همچنین در میان بهبود بحران‌های اقتصادی ۲۰۱۰-۲۰۰۸ گرفتار کرده است. معضل عمده برای آمریکا نیاز به انتخاب بین حفظ ارزش‌های دموکراسی، حاکمیت قانون، حذف فساد اداری، پارتی‌بازی و مشکلات دیگری که جوامع عربی را فراگرفته است و چشم‌انداز اقتصادی و حمایت از متحدان سنتی که در اغلب موارد طرفدار سیستمی بودند که تحت حمله توده‌های عرب قرار گرفت، می‌باشد.

در مصر به‌عنوان قابل توجه‌ترین مورد، آمریکا رهایی از مبارک را که مدت زیادی متحد و شریکش بود، خیلی سریع برگزید. اما رژیم جایگزین در این کشور، آمریکا را به سمت ناامیدی و دوراهی در خاورمیانه کشانده است. در عراق حذف قدرت‌مندان صدام حسین توسط آمریکا رژیمی را به‌وجود آورد که برخورد سرد نسبت به آمریکا و موضع دوستانه نسبت به ایران داشت. در لیبی مداخله آمریکا کمک کرد که رژیم قذافی تغییر کند، اما هنوز معلوم نیست که رژیم جدید چقدر باثبات خواهد بود و تا چه اندازه می‌تواند کشور را هماهنگ نگه دارد. در سوریه، گرچه آمریکا درگیر تلاش دیپلماتیک و کمک نظامی به مخالفان بود، اما به درگیری بیشتر به‌ویژه در صحنه نظامی تمایلی ندارد. این تصمیم نه‌تنها بر پایه آموختن درس‌هایی از مواردی که در بالا نقل شد، می‌باشد، بلکه بر پیچیدگی ترکیب سیاسی، قومی و مذهبی سوریه نیز توجه دارد. وضعیت چندگانه در سوریه منجر به این شده بود که رژیم حاکم اقلیت مرکزی ددمنش برای دهه‌ها پایدار مانده و تمامی ابزارهای کنترل دولت را در دستان خود جمع کرده باشد. برکناری این اقلیت از قدرت مطلق تقریباً وجود چندین سال هرج‌ومرج را تا قبل از اینکه ثبات برگردد، تضمین می‌کند. آمریکا و اسرائیل ممکن است ترجیح بدهند بیشتر به مهار بحران سوریه در محدوده مرزهای سیاسی‌اش تمرکز کنند، به‌جای اینکه سعی کنند جهت‌گیری و ساختار سیاسی آینده این کشور را شکل دهند.

برنامه سیاسی مشترک بین اسرائیل و آمریکا، به‌خصوص اگر شامل طرحی برای پیشبرد روند سیاسی اسرائیل - فلسطین باشد، به ثبات روابط اسرائیل با مصر و اردن کمک می‌کند. این می‌بایستی بحث کلیدی راهبرد اسرائیل در کوشش برای تضعیف حلقه بنیادگرایان در حال ظهور از قیام عربی باشد. فرایندی که منجر به آتش‌بس در غزه در نوامبر ۲۰۱۲ شد، به‌دنبال گسترش حملات موشکی از غزه و عملیات نظامی اسرائیل برای توقف آن بود که می‌توانست به‌عنوان نشانه‌ای از نگرش منفی سنتی نسبت به اسرائیل تفسیر شود. در حالی که اخوان‌المسلمین که در راس قدرت است، نیازها و منافع راهبردی مصر را در اولویت قرار می‌دهد، اسرائیل و آمریکا راهی را برای زندگی پیدا می‌کنند و شاید این روال کار را گسترش دهند، هرچند انتظارات نباید کاذب باشد. شبه‌جزیره سینا، فراتر از اعمال نفوذ برای پیشرفت مسیر اسرائیل - فلسطین می‌تواند به‌عنوان سکوی دیگری

برای جلوگیری از تیرگی در روابط بین اسرائیل و مصر باشد. تمایل مصر به برخورد در مقابل قاچاق اسلحه به شبه‌جزیره سینا و از آنجا به غزه به معنای یک عملکرد عینی است که می‌بایستی به نوبه خود با آمادگی اسرائیل برای بررسی طرح پیشنهادی منطقی مصر هماهنگ باشد تا سرفصل‌های مهم تسخیر نظامی پیمان صلح ۱۹۷۹ را بهبود دهد. آمریکا به عنوان شاهد این پیمان و بازیگر اصلی که نیروی چندملیتی را در صحرای سینا مستقر کرده است، می‌تواند نقش مهمی را در وساطت بین اسرائیل و مصر بازی کند، اگر تقاضاهای اخیر هم اضافه شود.

تغییر موضع از اروپا به خاورمیانه و اقیانوس آرام و آسیای شرقی توجهات زیادی را در گفتمان عمومی داخلی آمریکا به خود جلب نموده است؛ گرچه در نگاهی شتابزده به نظر می‌رسد که آمریکا از خاورمیانه دست کشیده است. به رغم ناامیدی‌های مکرر، فقدان چشم‌اندازی برای رسیدن به موفقیت و کاهش سریع وابستگی به نفت منطقه، آمریکا متحدان و تعهداتی دارد که نمی‌تواند خود را از آنها جدا کند. اسرائیل هنوز بر این باور قوی است که حضور راهبردی آمریکا در منطقه مهم است و این به معنای عمیق‌تر باقی ماندن و هم‌پیمانی فعال با آمریکا در خاورمیانه است.